

کشت و کشتار، فقر و فلاکت، محیط زیست

و

«مجمع عمومی سازمان ملل متحد» در سپتامبر ۲۰۰۵

میلادی در نیویورک

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ: ۱۳۸۴/۰۷/۰۲ (۲۴/۰۹/۲۰۰۵ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se

melh9000@yahoo.com

در مورد مسائلی که در «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» بحث و تصمیم گرفته شد همچون گذشته غیرعملی و فقط روی صفحه کاغذ باقی خواهد ماند. کشورهای پیشرفته اقتصادی که خواستار تغییراتی که با شرایط اقتصادی کشورشان است را سرانجام بایستی برای عملی کردن آن به قهر متوسل شوند. زیرا آن مسائل بغرنجی که در حال حاضر در کره زمین وجود دارد علت اصلی آن تعداد کثیری از رژیم های کشورهایی هستند که عضو «سازمان ملل متحد» هستند و نمایندگانشان در این اجلاس حضور داشتند. در کشورهایی که آنها به زور اسلحه و با قوانین ارتجاعی حاکم اند، در دوران حکومتی آنها نه تنها آزادیهای سیاسی وجود نداشته بلکه ده و صدها هزار نفر را بخاطر عقاید سیاسی شان روانه زندانها شده و بقتل میرسانند. فقر و فلاکت، بی حقوقی و تجاوز به مردم در کشورهایی که آنها حاکم اند بی داد میکند. اگر بخواهم در اینجا از کل فجایعی که در کشورهای تحت حاکمیت این رژیم ها و یا دولت های استبدادی و ارتجاعی وجود دارد بنویسم بایستی ده ها صفحه سیاه کنم. گرچه ضرورتی به نوشتن آنها نیست، زیرا سردمداران «سازمان ملل متحد» کاملاً از فجایع موجود مطلع هستند. باوجود این باز هم برای شصدمین بار نمایندگان کشورهای پیشرفته اقتصادی و دموکراتیک با این جنایتکاران، مرتجعین، کودن های روزگار (زیرا کسانی که فقط قرآن را بخوانند و قبول داشته و بخواهند قوانین اسلامی را در سطح جامعه به اجرا درآورند، در سطح آگاهی آدمهای هزاروچهارصد سال پیش قرار دارند) و غارتگران برای ازبین بردن فقر و فلاکت، سلاح کشتار جمعی و دفاع از «حقوق بشر» مشترکاً جلسه تشکیل دادند!!!

قوانینی که این مرتجعین در اکثر کشورها به زور اسلحه حاکم کرده اند مربوط به دوران اقتصادی کویرنشینان هزاروچهارصد سال پیش و ماقبل آن است که در آن زمان فقط با ترساندن مردم قبیله ای از «خشم خدا» و زور سرنیزه میتوانستند آنها را مجبور به انجام دادن کاری و یا انجام ندادن کاری وادار کنند.

در اینجا قصد برخورد مفصل به گفته های محمد («پیغمبر») را ندارم اما ضروریست در این شرایط به نکاتی برای اثبات گفته ام اشاراتی داشته باشم.

اگر محمد در آن دوران جاهلیت، با ترساندن مردم از «خشم خدا» که ظاهراً تنها راه حلی بود

که برای پیش بردن اهدافش داشت به مردم گرسنه میگفت گوشت خوک نخورید چونکه علت بیماری شما (بدلیل کامل نپختن گوشت که منجر به تولید انگل در داخل روده میگردد) گوشت خوک است حتماً سر او را از بدنش جدا میکردند، اما او با ترساندن مردم از «خشم خدا» («خدا گفته گوشت خوک حرام است») و هر کسی که گوشت خوک بخورد «خدا» با او چنین و چنان میکند) توانست آنها را از خوردن گوشت خوک باز دارد بدون اینکه خود آسیبی ببیند. زیرا او میدانست که دست مردم گرسنه به همچین موجود عجیب الخلقه ای («خدا») که نه دیدنی است و نه شنیدنی است و نه لمس کردنی نمیرسد تا ترتیب اش را بدهند. و یا ممنوع کردن («حرام») نوشیدن مشروبات الکلی. او پی برده بود که اگر مردم مشروبات الکلی بنوشند از حالت عادی خارج شده و در چنین حالتی حتی نزدیکان او هم نتنها به حرفهای او گوش نخواهند داد بلکه جرأت مطرح کردن حرفهای دل خود را خواهند داشت و یا حتی بعلت عصبانی بودن از دست او امکان جدا کردن سر او از بدنش وجود داشت. بنابراین ترساندن مردم آن دوران از «خدا»، تنها شیوه ممنوع کردن هر کاری را که خود تشخیص به انجام دادن یا ندادن آن را داشت بکار گرفت و بدینطریق هم مردم را وادار میکرد که به گفته های او گوش فرا دهند و هم خود را از خطر مرگ نجات میداد. و چنانچه مخالفی هم پیدا میشد با چسباندن مارک «کافر» بر او ازبینش می برد بدون اینکه کسی جرأت اعتراض کردن را داشته باشد. در واقع این شیوه اصلی آقا محمد برای پیش بردن اهدافش بوده است.

(حال مذهبیبون در رابطه با نوشیدن مشروبات الکلی بایستی گفته «فرزند خدا» (عیسی) که درجه اول محسوب میشود را بپذیرند که گفته: مشروب بنوشید این خون من است و یا محمد را که «فرستاده خداست» یعنی درجه دوم محسوب میگردد که گفته: نوشیدن مشروبات الکلی حرام است؟)

شاید سؤال شود که انگیزه «عبادت خدا» چه بوده است. خیلی کوتاه عرض کنم که این مسئله در واقع سرکار گذاری مردم بیکار گسترده کویرنشین آن زمان بوده است این از یکطرف و شناسائی مخالفین خود (یعنی «دشمنان خدا» و یا «کافران») این از طرف دیگر. او برای وادار کردن مردم به «عبادت خدا» آنها را مانند انجام دادن یا ندادن هر کار دیگری از «خشم خدا بر آنها» می ترساند. به عنوان مثال چنانچه مردم «خدا» را «عبادت» نکنند، «خدا» عصبانی میشود و آنها را مجازات میکند حال در این «دنیا» و یا در «آخرت». در این «دنیا» چنانچه «خدا» عصبانی شود، سیل همه جا را فرا میگیرد (ببخشید «خدا» توانائی چنین کاری را در کویر ندارد بلکه «خدا» توانائی براه انداختن توفان شن را دارد) و

توفان شن همه جا فرا میگیرد و از این قبیل مزخرفات.

حالا دیگر دوران جاهلیت تمام شد و زمانی است که مردم جمعی نشان دهند پیشرفت کرده اند. مردم بایستی جمعی اماکن جیب خالی کردن خود («عبادت گاهها») را که در تمام شهرها مثلاً در مکه («خانه خدا»)، در کربلا، در خراسان و... وجود دارند را با خاک یکسان کنند. این اماکن جز بازار مکاره برای عده قلیل فریبکار جهت جیب خالی کردن مردم و مانع پیشرفت انسانها چیز دیگری نیستند. مردم با ازبین بردن این اماکن نشان خواهند داد که دیگر پیشرفت کرده و گول هیچ اوباش و مفت خواری حال تحت عنوان کشیش، آخوند و یا شاه که در این دوره تاریخی دائماً برای فریب مردم هذیان میگویند را نخواهند خورد بلکه مسائل خود را به شیوه علمی حل خواهند کرد.

شاید عده ای معترضانه بگویند: «مردم دارای اعتقادات مذهبی هستند.» من در جواب خیلی قاطع میگویم این حرفها جز مزخرفات و برای فریب دادن مردم چیز دیگری نیست، زیرا هر کسی که متولد میشود بهیچوجه دارای عقیده مذهبی نیست بلکه او را از کودکی مجبور به پذیرفتن یکی از مذاهبی که ساخته شده و هر روز از طرف اراذل و اوباش مفتخوار تبلیغ میگردد میکنند. بایستی از طریق قانون دست این اراذل و اوباش را از تبلیغات مذهبی قطع کرد بدینطریق که حق آموزش مذهبی به کودکان را نداشته باشند و مجبورشان کرد که برای امرار و معاش در تولید کردن شرکت نمایند.

حال پردازیم به اصل موضوع.

در «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» نمایندگان کشورهای پیشرفته مطرح کردند که برای برچیدن فقر و فلاکت و غیره اقدام خواهند کرد. اما چگونه و با همراهی چه کسانی؟ هر ساله در عرض این ۶۰ سال از این صحبتها زیاد شد و نتنها با این حرفها «سازمان ملل متحد» نتوانست فقر و فلاکت و کشت و کشتار و غیره را نسبت به سال قبل از اجلاس قبلی اش کاهش دهد بلکه وضعیت انسانها در سراسر کره زمین نسبت به تمام دوران فعالیت «سازمان ملل متحد» وخیم تر و بدتر شده است. رجوع شود به گزارشات «سازمان ملل متحد» (هر چند گزارشات دقیق نیستند و کلی از واقعیات ثبت نشده است).

اگر واقعاً «سازمان ملل متحد» (دولتهای کشورهای پیشرفته تر اقتصادی با قوانین «دموکراتیک»شان) اینبار خواستار تغییر و تحول بنفع کل اعضای جامعه هستند پس بایستی «اعلامیه جهانی» اش را تغییر دهد و رژیم های استبدادی و ارتجاعی را از «سازمان ملل متحد» اخراج نماید. زیرا نیروهای مستقیم سازمانده فقر و فلاکت، بی حقوقی شهروندان، کشت

و کشتار، جهل و خرافات و غیره همین رژیم های استبدادی و ارتجاعی هستند و بایستی بجای مماشات و سازش با آنها، با آنها جنگید. نمیتوان برای ازبین بردن فقر و فلاکت، بی حقوقی شهروندان، کشت و کشتار و غیره، با کمک مسببین مستقیم سازماندهی این وضعیت، مسائل اجتماعی بغرنج و دردناک را ازبین برد. این سیاست «سازمان ملل متحد» بیش از ۵ دهه آزمایش شده است. نتیجه آن همانطور که سخنگویان «سازمان ملل متحد» در این اجلاس اعتراف کرده اند جز بیشتر شدن فقر و فلاکت، کشت و کشتار، بی حقوقی شهروندان، جهالت و غیره در کره زمین چیز دیگری نبوده است.

اما اینبار ما دسته بندی گروهی واقعی در بین نمایندگان کشورها در «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» را مشاهده کردیم. در یک طرف نیروهای مخالف نیروهای ارتجاعی و وضعیت موجود در طرف دیگر نیروهای مرتجع مدافع وضعیت موجود قرار گرفتند و گروهی نیز در حدووسط بین این دو گروه که طبق معمول خواستار مماشات و تلاش در بتوافق رساندن این دو گروه بوده و هستند. نتیجه چنین نقش ارتجاعی همچون گذشته در عمل به زیان توده مردم کارگر و زحمتکش خواهد بود. اما به گمان من اینبار در نهایت تلاش این گروه مماشاتگر بی نتیجه خواهد ماند و مجبور است جهت گیری خود را بطور واضح روشن نماید.

از طرف دیگر ما ملاحظیات تاکتیکی (کنونی) دولتهای کشورهای اروپایی را درک میکنیم اما این نوع تاکتیکها را نمی پذیریم زیرا این نوع تاکتیکها نهایتاً بضرر توده مردم تمام میشوند، همانطور که تاریخ ثابت کرده است و در گزارشات «سازمان ملل متحد» نیز درج گردید. ازجمله بیشتر شدن فقر و فلاکت، وخیم تر شدن محیط زیست و کشت و کشتار انسانها بخاطر عقاید سیاسی و کوچکترین مسائل خصوصی و غیره.

نکته دیگر اینکه در اجلاس «سازمان ملل متحد» نماینده ای از طرف تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان حضور نداشت. این نشانه کنار کشیدن اتحادیه های کارگری از مسائل سیاسی و اقتصادی است. شاید عده ای از من خرده گیرند و بگویند که نمایندگان دولتها حضور داشتند که نماینده اکثریت مردم کشورهای پیشرفته اقتصادی هستند. این کافی نیست زیرا سپردن مسائل سیاسی و اقتصادی بطور کامل بدست احزاب و یا دولتهایی که حتی آراء اکثریت مردم را با خود داشته باشند اصولی نیست، زیرا کارگران و زحمتکشان بطور متشکل و مستقل در انتخابات همانند احزاب و سازمانها شرکت نمیکند. احزاب و سازمانهای سیاسی تشکل مستقل طبقاتی نیستند بلکه مدافع منافع طبقات هستند.

در واقع آن طبقه ای که نیاز به تغییرات پایه ای سیاسی و اقتصادی یعنی نابودی نظامهای

استبدادی و ارتجاعی در جهت برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم دارد طبقه کارگر و زحمتکش است نه نیروهای مرتجع که خود پایه گذار و حافظ وضع موجود هستند. در مابین نیروهای ارتجاعی و طبقه کارگر و زحمتکش، طبقات و اقشار دیگر اجتماعی وجود دارند که خواستار تغییرات سیاسی و اقتصادی نیز هستند اما نه تغییرات پایه ای سیاسی و اقتصادی بطور کامل. بخشی از این نیروها تا حدودی بخاطر بخطر افتادن منافع شان چه از نظر اقتصادی و اجتماعی در مبارزات طبقاتی در کنار طبقه کارگر و زحمتکش قرار میگیرند و یا مبارزاتشان بنفع طبقه کارگر و زحمتکش نیز تمام میشود. ازاینرو بایستی تا همین اندازه آنها را بعنوان نیروهای انقلابی پیش پذیرفت.

همانطور که در بالا نوشتم حتی تصمیمات آبکی «سازمان ملل متحد» در شصدمین اجلاس اش با این ترکیب فعلی اش همچون تصمیمات گذشته اش فقط روی صفحه کاغذ باقی خواهد ماند. اگر واقعاً دولتهای کشورهای پیشرفته اقتصادی خواستار از بین بردن فقر و فلاکت،... و رعایت شدن حقوق بشر هستند بایستی بطور جدی علیه نظام های استبدادی و ارتجاعی که باعث و بانی آن هستند مبارزه کنند تا زمینه از بین بردن فقر و فلاکت و غیره مهیا گردد. تاکنون «سازمان ملل متحد» همانند پزشک بدون داروی اصلی که قرص مسکن به بیمار تجویز میکند، در شصدمین نشست خود نیز از طرف عده ای از نمایندگان کشورهای پیشرفته تر اقتصادی پرحرفی مماشاتگرانه شد. ازجمله: برای محیط زیست مبارزه کنیم، فقر و بیماری را از بین ببریم، از رشد سلاحهای کشتار جمعی جلوگیری کنیم، در رعایت «حقوق بشر» کوشا باشیم و غیره. در هیچ جایی صحبت از از بین بردن ریشه اصلی این مصائب که در حال حاضر نظام های سرمایه داری استبدادی و ارتجاعی هستند صحبتی نشد، ولی برعکس مرتجعین در اجلاس در گسترش ارتجاع صحبت کردند.

نهایتاً اعلام کنیم که این نوع اجلاس با این نوع حرفها و روشها همچون گذشته جز فریب کارگران و زحمتکشان چیز دیگری نیست زیرا هدف آنها همانطور که مشاهده و شنیده شد مبارزه علیه نظامهای استبدادی و ارتجاعی نیست و امید بستن کارگران و زحمتکشان به این نوع سازمانها و اجلاس اتلاف وقت است که نتیجه آن هر چه بیشتر قدرتگیری نیروهای ارتجاعی است.

ازاینرو اتحادیه مارکسیستها در مقابل چنین اجلاس فرمالیته ای طبقه کارگر و زحمتکش و همه نیروهای پیشرو و انقلابی همه کشورها را برای مبارزه با نیروهای ارتجاعی در جهت برقراری آزادیهای سیاسی بی قیدوشرط اعم از آزادی بیان، عقیده، تشکل، تظاهرات،

راهپیمائی، اعتصاب، انتخابات،... و سوسیالیسم در جوامع فرا میخواند. تنها با مبارزه بی امان سیاسی و عملی اعم از راهپیمائی ها و اعتصابات و مبارزات نظامی بدون کوچکترین تخفیفی علیه استبداد و ارتجاع در جوامع میتوان به پیش رفت. مبارزه ای که بایستی در جهت برقراری نظام دموکراتیک یعنی قانون اساسی دموکراتیک و سوسیالیسم ختم گردد. مبارزه مسلحانه ضروری است همانطور که نیروهای ارتجاعی تا خرخره جهت حفاظت از قانون اساسی استبدادی و ارتجاعی و استثمار و غارتگری هر روزه شان مسلح هستند.

فقط در یک نظام دموکراتیک یعنی با قانون اساسی دموکراتیک حقوق برابر کلیه افراد بدون در نظرگیری جنسیت، ملیت، رنگ پوست، مذهب، عقاید سیاسی، چه متشکل و غیرمتشکل تضمین میگردد.

تعدادی از تشکل های اپوزیسیونی ایرانی و حتی مرتجعین و جنایتکار حاکم بر مردم صحبت از «دخالتهای نظامی» و در مخالفت با آن جار میزنند. عجیب است. آنچه که در کشورهایی که این مرتجعین و مستبدین حاکم اند این است که این مرتجعین خود دخالتهای نظامی را بر مردم حاکم کرده اند، تا جایی که حتی دخالت در کوچکترین امر خصوصی افراد یعنی پوشش و برقراری رابطه جنسی. این اراذل و اوباش مخالف دخالت نظامی بر زندگی مردم نیستند بلکه ترسشان از این است که نیروهای قویتر نظامی علیه آنها و نیروهای مرتجع نظامی آنها که بر زندگی مردم همچون گله های وحشی دخالت می کنند هستند به مبارزه برخیزند و بساط شان را به زیاله دانی تاریخ بفرستند. این مرتجعین و جنایتکار مسئله را به گونه ای حق بجانب مطرح میکنند که گویا آنها صاحب منطقه ای از کره زمین هستند و کسی حق دخالت در حیطة آنها را ندارد، زیرا این بمعنی «دخالتهای نظامی» است!!!

درواقع آنچه تحت عنوان «دخالتهای نظامی» صورت میگیرد جنگ بین طبقات است که بصورت نظامی عملی میگردد. حال باید بررسی را از این زاویه آغاز کرد که هدف از «دخالتهای نظامی» چیست. آیا در جهت برقراری نظام دموکراتیک و نابودی نظامهای استبدادی و ارتجاعی یعنی رها کردن مردم از دست مرتجعین با قوانین عصر هجریشان است یا نه؟ اگر «دخالتهای نظامی» در جهت پیشروی اقتصادی و آزادیهای سیاسی است چه ایرادی دارد؟ آیا نبایستی نیروهای تا خرخره مسلح را در نهایت با نیروهای مسلح ازین برد؟ عده ای مرتجع مدعی اند که بعنوان مثال «به کشور افغانستان و عراق تجاوز شده است». این طیف هم گوئی فرق بین تجاوز کردن و کمک کردن را نمی فهمند. قرنهاست که متجاوزین حاکم زندگی را بر مردم خاورمیانه و آفریقا سیاه کرده اند. کمک کردن مردم برای رها شدن از دست اراذل و

اوباش حاکم به معنی تجاوز کردن نیست. البته این طیف خرده بورژوازی دغلكار که همچون نوکران بی مایه سهم ناچیزی از برقرار بودن نظامهای استبدادی و ارتجاعی در جوامع می برند، کمک کردن به مردم را «تجاوز به منافع ملی» میدانند و دادوفریاد می زنند که ای مردم ببینید «بیگانگان میخواهند به منافع ملی ما تجاوز کنند»، که در واقع منظورشان منافع خودشان است و برای فریب دادن کارگران و زحمتکشان به آن جنبه عمومی (ملی) میدهند.

بهررو تا جایی که مسئله مربوط به حمله نظامی گردد، اتحادیه مارکسیستها بی چون و چرا چنانچه حمله نظامی به رژیم جمهوری اسلامی قطعی گردد، بدون تنظیم پلاتفرمی (آن اصول پایه ای سیاسی و اقتصادی که مبنای تدوین قانون اساسی دموکراتیک است (رجوع شود به طرح برنامه پیشنهادی اتحادیه مارکسیستها، چاپ چهارم)) از قبل که بایستی نشان دهنده برقراری نظام دموکراتیک در ایران باشد صورت گیرد مخالف است. پلاتفرم بایستی پس از تنظیم به اطلاع عموم در سطح بین المللی برسد تا مهر تأیید اکثریت را با خود دارا باشد و هر چه وسیع تر از حمله نظامی به رژیم پشتیبانی گردد.

در پایان میخواهم خیلی مختصر به مسئله ای که هر چند مربوط به اجلاس «سازمان ملل متحد» نمی شود بپردازم، زیرا در کل به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مربوط میشود. خیلی ها صحبت از رشد «بیکاری» در کشورهای پیشرفته تر اقتصادی میکنند و طرحهایی در جهت ازبین بردن و یا «کاهش بیکاری»! ارائه میدهند.

اولاً زمانی که «بیکاری» در کره زمین با قوانین کاری فعلی یعنی «۸ ساعت» کار در شبانه روز و با تأمین اقتصادی کامل افراد به ۵۰ درصد رسید، در یک چنین شرایطی میتوان ادعا کرد که مردم در کره زمین به درجاتی از نظر اقتصادی پیشرفت کرده اند. بنابراین نبایستی نگرانی ای برای «بیکار» شدن افراد وجود داشته باشد بلکه مسئله برسر تأمین اقتصادی افراد است. گرچه هیچ موجود زنده ای نمیتواند بیکار باشد زیرا در اثر انرژی درون خود بگونه ای مجبور به حرکت، مصرف انرژی و یا انتقال انرژی میگردد.

دوماً هیچ کس بخودی خود نمیتواند برای دیگران حتی با ارائه طرحهای «اقتصادی» همچون وخیم تر کردن وضعیت اقتصادی بخشی از توده مردم (که جزو طرحهای بورژوازی مرتجع اروپا است) «بیکاری» را کاهش دهد. زیرا این نیاز است که کار می آفریند نه چیز دیگر. در جوامع سرمایه داری در جایی انسانها بخاطر انتقال سرمایه برای کسب سود، بیکار می گردند ولی در جای دیگر اشتغال به کار. در واقع در این حالت از نظر آماری تعداد بیکاران چندان

افزایش نیافته بلکه بیکاری از جایی بجای دیگر انتقال یافته است.

سوم اینکه این معیوب المغزها برای اینکه خیالشان از بابت «بیکاری» مردم راحت شود تنها راه جلوگیری از «بیکاری» یا رشد «بیکاری» مردم این است که آنها هر آنچه را که مردم تاکنون ساخته اند نابود کنند تا بجای ماشین الات که جای نیروی انسانی را گرفته دوباره همه آدمها وارد بازار کار شوند. این هم پیشنهاد من به این معیوب المغزها! (این قسمت را برای شوخی نوشتم، جدی نگیرید ای معیوب المغزها!!!)

رابعاً، راه حل اصولی «کاهش بیکاری» کم کردن ساعت کار است نه چیز دیگر، زیرا هر چه جامعه از نظر اقتصادی پیشرفت کند بازدهی تولید افزایش می یابد. طبق قاعده پیشرفت اقتصادی هر سال که میگذرد باید وضعیت اقتصادی مردم بهتر شود نه بدتر و ساعت کار نیز در شبانه و روز هر چند سال یکبار کوتاهتر گردد. بورژوازی مرتجع طرح کم کردن حقوق بیکاران، بیماران، بازنشستگان و همچنین فرزندان آنها و برچیدن حق و حقوقهای اجتماعی دیگر در جامعه را از یکطرف و از طرف دیگر با تحویل «عیدی» پس از تحویل سال به کارگران و زحمتکشان یعنی بالا بردن قیمتهای اجناس و هزینه های دیگر را جهت جلوگیری از «بیکاری» و «پیشرفت اقتصادی» برای هر دوره انتخاباتی ارائه میدهند. البته این جانوران معیوب المغز مدعی اند همه این طرحهای استثمارگرانه را «بخاطر پیشرفت کشور» و «ملت» انجام میدهند!!! در واقع برای بالا بردن حقوق و سود خودشان است.

حال یک سؤال از مشتاقان جلوگیری از رشد «بیکاری» دارم. اگر با تکنولوژی فعلی همه با «قانون ۸ ساعت کار» (همه میدانند که یک کارگر در مجموع حداقل ۱۰ ساعت از وقت اش را برای کار اجتماعی مصرف میکند) سر کار روند، آنوقت تولیدات اضافی را چه کسی میخرد؟ حتماً طرحها را رفع «بیکاری» بورژوازی مرتجع. شما که خواستار کاهش قیمتها نیستید، زیرا خیلی سریع دچار بحران و ورشکستگی میگردید (البته ورشکست شدن شغل دائمی علاج ناپذیر سرمایه داری است). در حال حاضر با همین سطح تولیدات همراه با «بیکاری» اش بخش وسیعی از تولیدات را بخاطر اینکه قیمتها کاهش نیابند نابود میکنید. گذشته از این وقتی که قدرت خرید مردم کاهش یابد کالاهای بیشتری در دستتان میپوسد. به هر رو خواستم خیلی مختصر نشان دهم که بورژواهای مرتجع و سیاست مداران مرتجع شان در هر کجا که زندگی کنند مرتجع اند و مشغول فریب دادن کارگران و زحمتکشان برای سود بردن بیشتر خودشانند. حتی اگر بقیمت نابودی و بی خانمان شدن میلیون انسان منجر گردد. آیا واقعاً فکر میکنید که این نوع جانوران معیوب المغز وحشی نیستند؟